

سندارجنت



عقله : ابراهیم مخرابی

سردار حکم

میرزا کوچک خان

نوشته

ابراهیم فخرانی

فصل پنجم

kochakejangali.blogfa.com

تو سعہ و نکامل

زندگی انسان به او اپیماشیه است که هر چه
بیشتر او ج میگیرد چشم اندازها وسیع تر
میشوند.

سیاستمداران ایرانی که از آغاز قرن اخیر در صحنه
سیاست کشور ظاهر شده‌اند باستثناء چند تن انگشت شمار
که با صداقت و حسن نیت خواهان استقلال ایران بوده
شالوده تکامل وهم آهنگ شدن بادنیای فعلی را پی دیزی
میگردند بقیه عبارت بودند از مشتی مردان بدنت که
با روش خودکامگی بار آمده و جز تعیش و آسایش شخصی و گستردن بساط
کامرانی خویش اصل دیگری را نمیشناختند.

حسن مستوفی (مستوفی‌الممالک) یکی از آن رجال بر جسته‌ای است
که در بحبوحه گرفتاریهای این مملکت که هر کس بخود اجازه یکه تازی میداد
و همه گونه انحراف و بدقلقی امکان پذیر بود قدمی از جاده حقیقت و صواب پیرون
نگذاشت و در صداقت و ایران دوستی کراراً امتحان داد بطوریکه سیمای جذاب
و احترام آمیزش همچون الماسی در سینه تاریخ معاصر میدرخشد.
این مرد خدمتگزار و باکیاست، با احاطه و اطلاعی که به اوضاع کشور

داشت نه فقط جنگلی‌ها را مضر نمی‌شناخت بلکه تا درجه‌ای هم مفید نمیدانست. چه دکتر حشمت نماینده جنگلی‌ها در طهران با او مذاکره نموده و علت قیام مسلحانه را با منطق گویائی توجیه و مصلحت نبودن اعزام قوا را اثبات کرده بود. گفتار صادقانه و میهن پرستانه دکتر در روحیه مستوفی اثر خاصی بخشدید و عواطف ملت خواهیش را بهیجان آورد. لیکن سفارت روس هر لحظه بر فشارش می‌افزود و اعزام قوا و قلع فوری جنگلی‌هارا از مقامات رسمی دولت درخواست مینمود. محظوظ عجیبی برای رئیس دولت پیش آمد که اگر بضرر جنگلی‌ها مهره‌ای بر میداشت احساسات مليش جریح‌دار می‌شد و چنان‌چه بنفعشان عمل مینمود دولت ایران را فاقد قدرت نشان میداد. برای جمع بین هردو نظر چنین مصلحت دید که حسب الامر شاه به ابوالفتح خان حشمت‌الدوله تاکراف کند که کار جنگل را از طریق سازش تمام و پایان یافتن امر را بی‌درنگ گزارش دهد.

فرمان‌دار گیلان از لحاظ عقاید دینی و اینکه جنگلی‌هارا مردمی وطن پرست و خدمتگزار می‌شناخت از این دستور دولت بسیار خوشحال و از آن حسن استقبال نمود. گواینکه اگر تصمیم دیگری هم می‌گرفت به تسایع قطعی نمیرسید. ولی از رفتار و کردار بزرگ‌منشانه‌اش، می‌شد بدرستی بی‌برد که بقاء جنگل را به‌فناش ترجیح میدهد. اما وقتی محمد‌ولی خان تنکابنی (سپه‌سالار) بعد از مستوفی روی کار آمد حشمت‌الدوله دریافت که نخست وزیر جدید را هوای دیگر در سراست. او بمنظور اطاعت از توصیه سفارت تصمیم دارد خوانین اطراف گیلان امثال اسعد‌الدوله زنجانی و جهان‌شاه خان امیر افشار و تفنگچی‌های تنکابنی را همراه ششصد تن قزاق بسرکوبی جنگلی‌ها بفرستد و حتی مقدمات پیش روی را نیز فراهم کرده است ولذا ناراحت شد و برئیس دولت اطلاع داد که او بر حسب دستور نخست وزیر سابق و فرمان شاه مشغول مذاکرات صلح است و انجام سازش با اعزام قوا منافق است. به‌نیروی اعزامی قدغن شود بدون شور و صلاح‌اندیشی او اقدامی نکنند مبادا بر خامت اوضاع افزوده شود و پس از این اقدام، عده‌ای از وجود طبقات را و امیدارد بشاه تلکراف کنند که اوضاع گیلان اقتضای تحمل مصیبت‌های جنگ داخلی را ندارد اقدامی بفرمایند که کار جنگل بصلح خاتمه پذیرد.

احمدشاه از نظر تحبیب مردم و اینکه عملی برخلاف دستور سابقاً انجام نگیرد بهمین ترتیب به نخست وزیر دستخط صادر می‌کند و سپه‌سالار با آنکه مردی

سرسخت ولجوج بود و دستور اخیر بانیت و تصمیماتی تطبیق نمیکرد با خاطرات خوش ایام مشروطیت، که مردی وجیه المله و آزادیخواه معروفی شده بود میل نداشت تلگراف کنندگان بشاه را بر نحاند و در جهت مخالف تمایلات ملی قدم بردارد لاجرم چاره‌ای جز اطاعت امر شاه ندید و اولیاء سفارت را بطریقی ساکت نمود.

فرماندار گیلان نامه‌ای بهمیرزا نوشت و آمدنش را بر شت جهت ملاقات
و مذاکره تکلیف نمود اما چون دیدمیرزا عجله‌ای در آمدن بر شت ندارد خود همراه
دو تن از علماء شهر سید عبدالوهاب صالح و حاجی سید محمود روحا نی
به فومن رفت. از زعمای جنگل دکتر حشمت و شیخ محمود کمالی و
علمی طالع با سمت نمایندگی باستقبال آمدند و مذاکرات بین آنان شروع
گردید.

فرماندار ضمن نطق کوتاهی اهمیت موقع و ضرورت انتخاب یک رویه مسالمت آمیز را بین دولت و جنگل گوشزدنود و حضار هجاس به اتفاق با بیانات تکمیلی خود، گفته‌ها بیش را تأیید کردند و بالهذا کرات باینجا کشید که چون دولت ایران در فشار دائمی روس‌ها است و روسها خواهان محظوظ‌گل‌اند و برای دولت امکان سطیز و احتجاج با سیاست سفارت نیست و افقت شود که تظاهرات بکلی منوع، حتی تعدادی از مسلحین هر خص شوند و فرمادار برای افراد بر جسته جنگل تقاضای تأمین نماید. بدیهی است که از صدور اوراق تأمین چنین استنباط می‌شود که کار جنگل پایان یافته است و باعث می‌شود که روس‌ها کمی در خواست‌هایشان را تعديل کنند چه مفهوم این اقدام چنان است که افراد جنگل هر خص شده و زعم تأمین گرفته و پی کار خود رفته‌اند و این داستان با خر رسیده است در حالیکه عملاً هر کس سرجای خویش ایستاده است.

جنگل با این پیشنهاد موافقت کرد و آقای حشمت‌الدوله بعد از گرفتن قول از جنگلیها که از عواید املاک منتسب بر عایای روس چیزی نگیرند برشت بر گشته وسیله تلگراف گزارش عملیاتش را به طهران فرستاد و برای چندتن از زعما تقاضای صدور تأمین‌نامه کرد رئسا و فرماندهان اردو را شخصاً ملاقات و مراجعت شانرا تأکید نمود و طولی نکشید که قواعاعز امی بدستور مرکز بر گشته و اقدامات والاتبار مورد تقدیر واقع گردید.

قونسول رشت ظاهراً از اقدامات حشمت‌الدole اظهار رضا پت نموداما باطنان

سلب اعتماد کرد در این اثنا خبر رسید که روسها در غرب دست با آدم کشی و غارت و یغما زده‌اند و جنگلی‌ها در مقام معارضه بعده‌ای از سر بازان روس (بین راه رشت و انزلی) حمله‌ور می‌شوند و بعد از دادن و گرفتن تلفات و بست‌آوردن تعدادی تفنگ و فشنگ به جای اولشان بر می‌گردند.

این مسئله از یک طرف صدور تأمین نامه‌ها را متوقف ساخت و از سوی دیگر اشاره شد که حشمت‌الدوله از فرمانداری گیلان بر کنار شود.

دولت ایران بتوصیه سفارت روس **مفاخر الدوله** را به جای «خشمت‌الدوله» به گیلان فرستاد و فرماندار حدد دعلی رغم سلسه مخالفت با جنگلیها را از آغاز کار ساز کرد جنگلیها نیز در مقام نشان دادن عکس العمل برآمدند و برای اهانت به وی لقب اورا بدو جز «مفا» و «خر الدوله» تحریز یافد و در روزنامه «جنگل» منعکس ساختند.

این فرماندار که ظاهراً مرد مجرب و کاردانی نبود قدرت حکمرانیش از چهار دیوار دارالحکومه تجاوز نمی‌کرد از این جهت واقعه مهمی در زمان فرمانداریش بوقوع نه پیوست مگر آنکه یک روز شکایتی شد باینکه امناء دولت روس زادعین گیلانی را در جاده عراق معطل نموده و بدون دریافت عوارض مرخصان نمی‌کنند آقای فرماندار ازین رفتار غیر دوستانه تغییر حال داده و گفته بود چگونه چنین عملی امکان وقوع دارد مگر مفاخر الدوله مرده است؟

این امر با هیچ یک از جهات حقوقی و قوانین بین‌المللی سازگار نیست اساساً افراد بیگانه حق ندارند در داخل کشور شاهنشاهی از رعایای داخلی عوارض بکیر ند و بمردم نویدداد که با اولیاء مسئول امپراطوری مذاکره کرده و این بدعت عجیب را عماقریب خواهد برانداخت.

در مراجعتات بعدی تظلم کنندگان و مواجهه آنها با ترسم فرماندار باینکه قضیه‌را خاتمه‌داده است و استعلام منظلمین که بچه کیفیت خاتمه یافته است گفت: قرارش دخله بدهد و خارجه ندهد!

توضیح فرماندار و تصمیم او بتعلیم و قمع جنگلیها سرفصل بر قامه دولت و این بر نامه چیز تازه و قابل استجایی نبود چه در اغلب حوادث کشور، چه پیش از مشروطیت و چه بعد از آن، افرادی که نیزگ اجراء دستور بیگانه را با جان و دل پیدا نند و در مسابقه چاکری و خانه‌زادی گوی سبقت از همکنان بر بایندزیاد بوده‌اند که بمنقوله بقاء در مسند قدرت و ادامه نفوذ و نگاهداری ثروت و املاکشان که بدست آمدن آنها از طریق نامشروع مورد انکار کسی نیست خوش

رقصی‌هائی نیز نشان میداده‌اند.

از وقایع مهم این زمان دستگیر شدن حاجی‌محسن خان حاجی محسن خان امین‌الدوله شوهر خانم فخر الدوله مالک لشنه‌نشا است. امین‌الدوله لشنه‌نشا یکی از محال معمور گیلان است و همانجا است که تفریح گاهی بنام زیبای‌گنار بچشم میخورد و همانجا است که مشمول مرحله اول قانون اصلاحات ارضی شده و بین زارع و دهستان تقسیم گردیده است.

لشنه‌نشا مرکب از چند قطعه آبادی است (جمعاً ۴۲ قطعه) که ناصر الدین‌شاه قاجار بعنوان **تیول** بصدر اعظمش حاجی علی‌خان امین‌الدوله مرحمت فرمود.

این تیول یا بخشش شاهانه یک امر ساده و پیش‌پا افتاده‌ای بود که کمترین اشکال در باره‌اش تصور نمی‌شد چه، از این پیشتر نیز عطا‌یائی بکساندیگر مرحمت شده و هیچ قانون و سنتی جلوی این بذل و بخشش‌های سخاوتمندانه را نمی‌گرفت و مردم مناع للخیری هم که مخالف این کارهای ثواب باشند ییدا نبودند.

پادشاهی بود حاتم صفت که به مساوی‌گاش «امتیاز» و «بصدر اعظمش»

«لشنه‌نشا» می‌بخشید و هیچ‌جای این کار ایراد نداشت شاید اگر بیشتر زنده می‌ماند تمامی املاک خالص‌درا بین درباریان و خاصانش قسمت می‌گرد و قانون اصلاحات ارضی را از آنوقت، نهایت درجهٔ معکوس بمرحله اجراء درمی‌آورد. کرامت و دست و دل بازیش همین بس که با این‌همه قروض که برای سفر فرنگستان و سیر آفاق و نفس بجای گذاشت و ثروت طبیعی کشور و در آمد‌ها یش را یکباره بگرد و داد معهداً خم به ابرو نیاورد و قرض‌های تازه تری را بر آن هم زید نمود.

گشاد طبیعی و نظر بلندیش بیش از آن بود که باین امور بی‌قابلیت بیان ندیشد چه رسد با آنکه در اطراف چند وجب خاک که بصدر اعظمش می‌بخشد فکر دور – اندیشش را رنجور سازد.

او دارای سعه صدر بود و مطلقاً باین ریخت‌وپاش‌ها اهمیت نمیداد زیرا چنانچه دارای این اندازه آزادی عمل نمی‌شد سلطنت برای وی چهلذتی داشت.



دکتر حشمت و کربلایی حسن

در هر حال ثروت خاندان امینی از این سرچشمه فیاض جوشیده است کما اینکه مالکیت‌های عمدۀ دیگر نیز از همین ممر و یا از راه قبول‌هدیه و تکیه‌بزور و گردانشی مایه گرفته است با این اختلاف که مباشران قادر تمند لشته‌نشا، سالیان دراز، سیاست منطقه گیلان را نیز زیر نگین گرفته بر طبق مصالح ولخواه ارباب‌آشان می‌چرخانند.

حاجی محسن خان امین‌الدوله پدر آقای دکتر علی امینی امضاء کننده قرارداد نفت با کنسرسیوم و نخست وزیر دوران اخیر که بنخست وزیر «کمر بندی» شهرت یافته این وقت در لشته‌نشا بسیار می‌برد.

نامبرده با توجه به تصمیم سپهسالار «محمدولی تنکابنی» به بلع و قمع جنگل‌های وبحکم آنکه هر دونفر از مالکین بزرگ محسوب می‌شده و بین مالکین بزرگ

در طرد عناصر ناباب و ساکت نمودن نعمت‌های آزادی اصولاً توافق و هم‌آهنگی موجود است فکر می‌کرد بعنوان عضوی از خاندان مشترک المนาفع سهمی از افتخارات بدست آورد لاجرم بطرح نقشه و تهیه مقدمات پرداخت تا این‌نهال تازه‌ای را که ممکن است بعداً درخت تناؤری گردد و نفع طبقاتی‌شان را بالمال در معرض خطر قرار دهد از بین بر کند و از وجود عناصر مخل مضر یکباره آسوده شود.

علوم نیست چرا حاج میرزا محمد رضای حکیمی رئیس انجمن ایالتی دوران مشروطه که این زمان همراه امین‌الدوله در لشته‌نشا بسر می‌برد ویرا از این خیال خام باز نداشت و از بازی با آتش هنر فرش نساخت و در هر حال امین‌الدوله سرگرم اجراء نقشه و مسلح کردن دهقانان لشته‌نشائی بود که جنگل‌ها مانند احل معلق بسر و قش آمدند و اوها دستگیر نموده و بکسما بردنده و در گیر و دار این هجوم و مقاومت حسین نام مجاهد مقتول و کاس آقا قام مؤذن محروم گردید.

از این تاریخ جنگل‌ها بشرق گیلان نیز دست یافتند دکتر حشمت برای اداره امور این منطقه به لاهیجان رفت و شهر هزبور را که دارای هوای سالم و معتمد است مرکز عملیات قرارداد و بانجام خدماتی هم موفق گردید که از آن چمله احداث نهر حشمت رو و منشعب از سفیدرود می‌باشد که تا قبل از ایجادشدن سد منجیل، مزارع هزاران کشاورز و دهقان را از خطر سوت و بی‌آبی نجات می‌بخشد.

امین‌الدوله نمی‌توانست برای یک مدت طولانی در جنگل بماند زیرا جنگل است احتگاه خوانین و نارپرده‌ها نبود ولذا با پرداخت مبلغ هفتاد هزار تومان وجه نقد مرخص و آزاد گردید و این همان پولی است که سرپرسی سایکس فویسندۀ کتاب «تاریخ ایران» بآن اشاره می‌کند که «میرزا قبلاً مستخدم و سپس عامل سپهبدار بوده و بر کشتش بگیلان بمنظور اخذ باج یا خونتها از ایرانیان ثروتمند بوده است» و این بزرگترین دروغی است که از فکر و قلم یک نویسنده ثروتمند بوده است و یک سیاستمدار نامی تراویده است چه، میرزا هیچ‌گاه مستخدم اشخاص یا دولت و عامل سپهبدار رشتی و سپهبدارهای از نوع وی نبوده و عمل پرسود او جریان نیافرید که در بالا توضیح شده صورت و قوع نیافت از اینجا پیش از این که نویسنده «تاریخ ایران» حین نوشتن سطور اشعارشده تحت تأثیر چه نوع احساساتی بوده است و در هر حال وجه هزبور را جنگل‌ها بمصرف تهیه ساز و

برگ و جیره نفرات و تنظیم امور داخلی رسانیدند و بحد کفايت تقویت شدند.
عکسی که از این واقعه بیادگار مانده است نشان میدهد که امین الدوله مقابل آب رودخانه «کسما» ایستاده و بعضی دستی خود تکیه داده است در حالیکه عده‌ای از زعماء جنگل در اطرافش صف کشیده‌اند.
دستگیری امین الدوله مقارن با زمانی است که روس‌ها برای حفظ ارتباط



امین الدوله با جماعتی از اعضا جنگل - فر وسطی ناکتسفید حاجی محسن خان امین الدوله است معุมین ارجی برآست: ۱- حاجی شیخ محمد تقی فرزند افتخار العلماء - ۲- حاجی میرزا محمد رضا حکیمی - ۳- شیخ علی برادر حاجی احمد - ۴- سیدمهیدی دهنده‌ای معروف به بیر بط - ۵- میر آقا گمانی

نظمیشان با ارتش انگلیس، نقاط شمالی ایران را تصرف کرده و تا «همدان» پیش رانده اند و عثمانی‌ها برای جلوگیری از آنان از حدود آذربایجان و کردستان جلوتر آمده و بین طرفین زدوخورد و کشمکش‌های فراوان در جریان است.

دولت ایران که مایل نبود به تکلیف روس و انگلیس با تجاذب با این دو کشور تن در دهد و آلمان و اتریش و عثمانی را بدشمنی بشناسد مبنوش همسایگان شمالی و جنوبی واقع شده مجلس شورای ملی تعطیل و ملیون ایران (از هر طبقه و صنف) هنوز در مهاجرت بسیار دند.

یک هیئت دولت در خارج از طهران بنام «ایران آزاد» از مهاجرین تشکیل یافته که نخست وزیرش **نظام‌السلطنه** مافی است و شخصیت‌های ملی دیگر مانند سید حسن مدرس - فرزین - عزالممالک - ادب‌السلطنه -

سلیمان خان میکده - قاسم خان صور و غیر آنها در این کابینه عضویت دارند گلنل محمد تقی خان پسیان رئیس ژاندارمری همدان بهمها جرین پیوسته و همراه احسان‌الله خان و حاجی محمد جعفر کنگاوری که دونفر اخیر ببدأ به جنگل ملحق شدند در زد خورد با روس‌ها شرکت دارند و قوای روس را چندبار تا همدان عقب نشانیده‌اند.

نقشه متفقین، تلاقي نیروهای مستقر کشان در بغداد است ژنرال باراتف تصمیم میگیرد با افزایش نیروهای تازه نفس راه همدان-خانقین را بگشاید عشاپر کرد بالاخص سنجابی‌ها این پیشروی را متعطل میکنند و شجاعانه با قوای باراتف میجنگند عده‌ای از مهاجرین طرفدار آلمان و عده‌ای دیگر طرفدار عثمانی میشوند عثمانی‌ها در گوت‌العماره به پیروزی ناپل و تعدادی از هندی‌ها و انگلیسی‌ها را اسیر نموده متوجه کرمانشاه میشوند و قوای روس را تا آوج عقب مینشانند ولی بر اثر قوای امدادی باراتف بهمان سرعت که پیش‌آمده عقب میکشند تا حائی که برای توقف ۱۰ میلیون ایرانی محلی در کشورشان باقی نمیماند ووارد خاک عثمانی میشوند و بخلاف انتظار، همگی خالع سلاح می‌گردند حتی اسلحه و مهمات و پوئیه‌ای کم دولت آلمان برای ۱۰ میلیون ایرانی ارسال داشتند بدست افسران عثمانی مصادره میشود.

این رفتار خشن و غیردوستانه را ۱۰ میلیون ایران تحمل نکرده بوطن بازمیگردند و جمعی دیگر به آلمان و کشورهای دیگر اروپا رهسپار می‌شوند در این اثنا خبر می‌رسد که ژنرال توشا ند فرمانده انگلیسی جبهه بغداد با ۱۴ هزار نفر پیاویانش بفرمانده عثمانی خلیل پاشا) تسليم شده و تسليم شدنش پیشروی را رسها را متوقف ساخته است. از نظر نظامی این یک تسليم تعجب آوری بود اما از نظر سیاسی جلب حیرت نمیکرد چه، گفته میشد انگلیس‌ها به عناق عرب نظر خاصی دارند و همان نظرات خاص ایجاد میکنند که از تصرف بغداد بدست روسها جلو گیری شود و تسليم «گوت‌العماره» مقدمه اجراء این نیت است.

همم یک چنین تعبیری البته آسان نیست زیرا نقشه استراتژیکی روس و انگلیس ایجاد چنین ارتباط را قبل از پیش‌بینی کرده بود بعلاوه، تسليم بقدرت دشمن آنهم با آن صورت افتتاح آمیز بتوهم اینکه دولت دوست، نظری احتمالاً بخاک دولت مغلوب دارد ظاهراً مستبعد بنظر می‌آید اما از جنبه اقتصاد و منابع غنیمت و مال اندیشی انگلیس‌ها، باور کردن یک چنین احتمالی دشوار نیست

خاصه آنکه وضع جنگی «کوتالعماره» ایجاد یک چنین تسلیم مقتضحانه را نمینمود.

انگلیس‌هادر جنگ دوم جهانی نیز همین تفاویه را درمود برلن دنبال میکردند یعنی از سبقت شوروی‌ها در نزدیک شدن به برلن و گشوده شدن این شهر بدست روسها نا راضی بودند. این عدم رضایت از نامه‌های چرچیل نخستوزیر زمان جنگ به آیزن‌هاور فرمانده کل قواه متفقین و تخطیه‌ای که از استراتژی امریکا زیر لفافه عبارات نامه‌ها نهفته است مخصوصاً از نظر مخالفت با بیانات استاین که گفته بود «بران اهمیت استراتژیکی سابقش را از دست داده» بخوبی عیان است و ما دو فقره از نامه‌های نامبرده را در اینجا نقل میکنیم:

نامه چرچیل بشورای ستاد نیروهای متحده: «آیزن‌هاور اشتباه میکند اگر تصویر کند بران دارای اهمیت استراتژیکی و سیاسی نیست»^۱ غافل ماندن از برلن و اجازه دادن بروها که آنرا در مرحله بعدی تصرف کنند بنظر نقشه درستی نمی‌آید عقیده من براین نیست که برلن اهمیت نظامیش را از دست داده است و بهر حال اهمیت سیاسیش بر جای میباشد.^۲

اگر برلن را روسها تصرف کنند آیا احساس اینکه آنها سهم خرد کننده‌ای در پیروزی ما داشته‌اند در روحشان نقش نخواهد بست؟^۳

هدیه انور پاشا

مؤسس فرقه ژون ترک وابسته به هیئت اتحاد اسلام انور پاشا که آن زمان فرماندهی ارش عثمانیرا بعده داشت شنیده بود در یک قسمت از نقاط شمالی ایران (گیلان) جمعیتی بنام اتحاد اسلام قدیر افرادش را و با روسها نبرد میکنند. بیاس همدردی با برادران هم کیش و بمنظور اغتنام از فرصت وسی راه پیش روی روسها در ایران، بر آن شد که باین جمیعت قلیل از لحاظ اسلحه و مهمات کمک کند حسین افندی که اصلاً تبریزی بود و دانشگاه اسلامبول را دیده و در جبهه کردستان با روسها جنگیده بود مأمور حمل اسلحه گردید نامبرده تا بیجار پیش آمد و از آنجا قاصدی بجنگل اعزام و از اینکه

۱ - خاطرات چرچیل در جنگ دوم جهانی ترجمه فرازمند صفحه ۸۵

(پرده آهنین)

۲ - صفحه ۸۷

۳ - صفحه ۸۹

قادر نیست جلوتر بباید معدرت خواست عده ای مأمور شدند به بیجار رفته اسلحه همراه حسین افندی را تحويل بگیرند نایب مصطفی قزوینی همراه دو تن از مجاهدین، این مأموریت را قبول و به بیجار رفت اسلحه هارا تحويل گرفته بجنگل آوردن خود حسین افندی نیز با آنها بجنگل آمد اما سلطان علی اکبر خان کلیائی (سیاه پوش) که مأمور شد یک عراوه توب عثمانی ها را در تبریز تحويل گرفته به جنگل بیاورد توفیق پیدا نکرد و دستگیر گردید. هدیه انور پاشا عبارت بود از سیصد قبضه تفنگ و تعداد معنای بھی فشنگ یک ساعت بغلی و یک جلد کلام الله و یک شمشیر مرصع که از طلا بود و بر روی تیغه اش این جمله حک شده بود «ایران مجاهد لری میرزا کوچک خانا هدیه اولیور».

جنگلی ها از دریافت این هدیه شاد شدند و روحی تازه بکالبدشان دمید و آنها را در تعرض به قوae دشمن و گسترش انقلاب تشجیع کرد.

حسین افندی مدتها در کنار جنگلی ها بمبارزه با روس ها ادامه داد عاقبت در حمله ای که با عده ای از مجاهدین بزرادخانه روسها در خمام نمود کشته شد افسران دیگر عثمانی که بعداً بجنگل آمدند یکی مازر یوسف ضیاء ییک دومی یوز باشی یعقوب ییک سومی عمر افندی چهارمی عثمان افندی بودند که بیاد بود دوران اقامت جنگل و همکاری با جنگلی ها عکسی از آنها به یادگار مانده است.

- اینان مدتها در جنگل بوده و در جنگ هافعالانه شرکت میکردد و سپس بمحبوب قرار داد (آتش بس) که بین جنگل و انگلیس ها بسال ۱۳۲۶ قمری منعقد گردید از ادامه خدمت بر کنار و به او تنشان باز گشتند.

قرآن را میرزا همیشه بهمراه داشت و بیازویش بسته بود و ساعت زنگی طلادر بغلش بود اما شمشیر را هیچ کس در هیچ هنگام در کمر میرزا ندید زیرا نزد خواهرش در «اشکلن» گذاشته بود بعداً در بحبوحه گرفتاری های او اخر عمر جنگل به میر آقا نام کمائی سپر دو عاقبت در خلال عقب نشینی و خاموش شدن انقلاب بدست شاه مراد اُ کرد) افتاد.

جنگلی ها پیش از آنکه سازمان اداری و جنگلی شان را

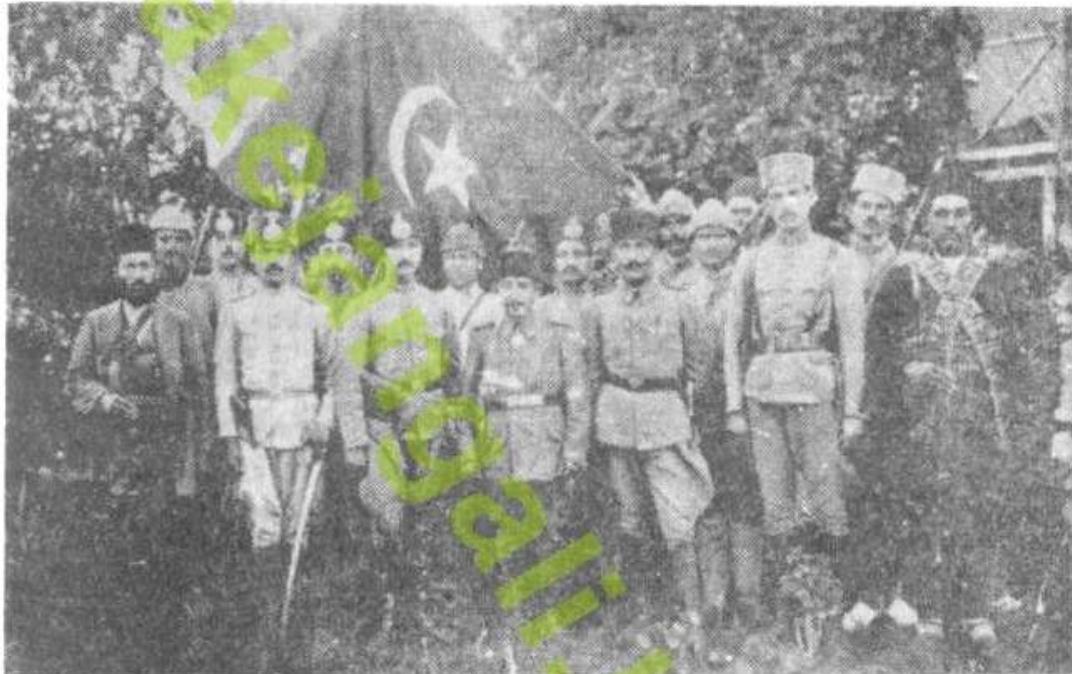
آغاز کنند مصادف با عملیات خصمانه امیر مقندر شدند

و جنگی در بینشان در میگیرد که در رأس قوا امیر مقندر

تشکیلات جنگل

بود و از طرف دیگر میرزا کوچک و دکتر حشمت.

رشیدالملک شفاقی معروف به «ایشخان» که برادر عظمت خانم فولادلو و امیر عشاير خلخالی بود بینانجی گردی برخاست زیرا هم از هواداران



افران عثمانی

ردیف اول از چپ بر است:

- ۱- اسماعیل که در بمباران رشت وسیله هو اپیماهای انگلیسی بقتل رسید،
- ۲- جوادخان نراکنی مترجم السلطان
- ۳- سلطان علی اگرخان سیاه پوش
- ۴- مین باشی یوسف بیک
- ۵- یوزباشی یعقوب بیک
- ۶- گروهبان عراقندی
- ۷- نایب مصطفی قزوینی

جنگل وهم همسایه دیوار بدیوار امیر مقندر (ضر غام السلطنه) بود و به کمک فکری سلطان الواعظین خلخالی که مردی پاکسرشت و شاعر پیشه بود و هر آلت-
السلطان دئیس دارائی خلخال و ناصر دفتر روائی و شجیع الدوله و

انو شیر و ان کر گان رو دی موجبات ترک مخاصمه و اصلاح طرفین را فراهم آورد بعد ها همین افراد همراه اعداء از روسا شاهسون و از جمله آنها عظمت خانم فولادلو به فومن آمده سوگند و فداری یاد کردند و بگرمی پذیرائی شدند.

امیر اسعد تنکابنی فرزند سپهسالار نیز بعد از مذاکره با نماینده جنگل میرزا محمود کرد محله‌ای معروف به گارنیه که از مردان شریف و وارسته و نیک‌اندیش بود با مداخله و صلاح اندیشی شیخ نور الدین خاتم بری و حاجی نظرعلی طالقانی از در اطاعت و انتقاد درآمد و همراه امیر انتصار و منظوم‌الملک تنکابنی و سالار رشید بمنتور اتحاد و انجام یافتن مراسم تحلیف به‌کسما ورود نمود و پس از جلب اعتماد جنگلی‌ها به اقامت‌گاهشان برگشتند و این زمانی بود که امیر اسعد از طرف نور و کجور مورد مهاجمه قرار گرفته و چیزی باقی نمانده بود که بین دوشاخه‌گازان برگرفتار شود و بعقل و درایت نزدیکتر می‌آمد که جنگل را بعنوان پناهگاه و تکیه‌گاهش برگزیند.



سلطان الواقعین خلیخالی

علت پیوستن ضراغام السلطنه به جنگل با وجود عناد و کینه توزی‌های دیرین رنجشی بود که از روس‌ها حاصل نموده بدین معنی که قونسول روس بعلت فوت

یکی از افسرانش در طالش باو ظنین شد و امیر مقندر را دستگیر و در انزلی زندانی نمود که بعداً بكمك مسييو آواگيم سر كيسيان که از بازرگانان خوشنم ارماني های مقیم بندر پهلوی است و در مذاکرات با شخص، آنجا که محتاج باقمه دلیل می‌شود از پاکدلی بحضرت عباس شیعیان قسم یاد می‌کند از حبس نجات می‌یابد. حالا دیگر تمام خطة گیلان (تقریباً) در قلمرو قدرت جنگلی‌ها است زیرا از یک طرف بمرز آذربایجان و زنجان رسیده و از طرف دیگر بمنذران و نور و کجور نزدیک شده‌اند.

فارغ از هجوم خصم‌انه روس و تعرض دولت و عشاير اطراف گیلان در صدد بر می‌آیند به نیروی تحت اختیارشان سازمان بدهند ابتدا کسما مرکز تأسیسات مالی و اداری می‌شود و حاجی احمد که مرد قوی شماره ۲ محسوب می‌گردد بتأسیسات هزبور نظارت مینماید.

گوراب زرمنخ برای تشکیلات نظامی انتخاب ویک مدرسه «سوزافیسیه» در آنجا دایر می‌گردد.

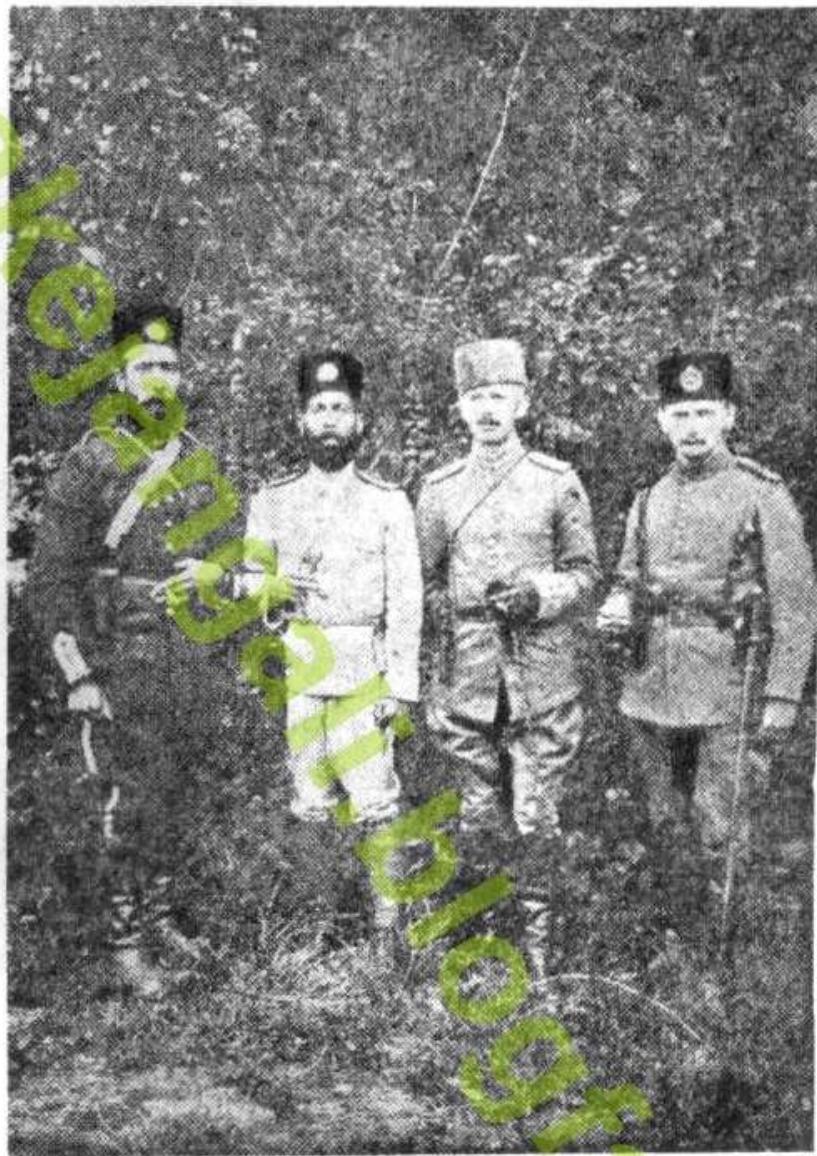
ریاست مدرسه نظام به مأذون فن پاشن آلمانی محول می‌شود که لیوتنان اشتریخ اطربیشی و چند افسر دیگر (لیوتنان شنیدر و والتریخ) زیر دستش کار می‌کردن. اینان افسرانی بودند که از زندان روس‌ها فرار کرده و باشندید نام و آوازه جنگلیها به گوراب زرمنخ و کسما روی آورده بودند.

در کتابی که ب نیکیتین قونسول تزاری روس در رضائیه بنام «ایرانی که من شناخته‌ام» نوشته است نام کوچک فن پاشن را ویلیام وویرا اسیر شده نیروی انگلیس در جنوب ایران معرفی می‌نماید که از طرف انگلیس‌ها بر سهای تحویل شده است.

افسران میهن پرست ایرانی که با جنگل همکاری داشتند کاپتن علی اکبر خان سیاه پوش (سرتیپ بازنده ارتش که در آبان‌ماه ۱۳۴۰ وفات یافت) نصرت‌الله خان آزاد را علی اکبر خان آب‌زرشکی سلطان داود خان-شاهپور خان مختاری (سرتیپ مختاری فعلی) و چند نفر دیگر که تعلیمات نظامی داوطلبان اشتغال داشته‌اند.

جوانان پرشور گیلانی کانون های گرم خانوادگی را ترک و برای فراگرفتن تعلیمات نظامی و آماده شدن به خدمت میهن، راه گوراب زرمنخ را در پیش می‌گرفتند.

شهر لاهیجان نیز که تا اینوقت آرام و ساکت بود بهیجان آمدوبتاً میسیس نظام ملی پرداخت. شورائی بنام «کمیسیون جنگ» در کسما بامور جنگی رسیدگی



افران آلمانی

از راست بچپ:

- ۱- لیوننان اشتریخ
- ۲- هائزرفن پاشن
- ۳- سلطان داودخان
- ۴- علی اکبرخان آبررشکی

میکرد که ریاستش با مشدی علیشاه چومشقائی (هوشنگی) بود. رتق و فتق امور مالی جنگل را محمد اسماعیل کسمائی و سالار ناصر خلچ (فاطمی) و آقا خان کیائی (گرگین) عهده دار بوده اند که از محل وصول عشریه و

عوارض خروج کالا بخارج گیلان، هزینه‌های جاری را تامین نمی‌نمودند. رسیدگی با مور داخلی با میر شمس الدین وقاری «وقار السلطنه» بود چرخ تشکیلات قضائی را شیخ بهاء الدین املشی (میزان) می‌گردانید و ریاست تحقیقات با میرزا شکر الله خان تنکابنی (کیهان) بود.

صحیه نظام زیر نظر دکتر ابوالقاسم خان لاهیجانی (فربد) اداره می‌شد که اطباء معروفی مانند دکتر علی خان (شفا) و دکتر آقا خان (طوب) و سید عبدالکریم (کاشی) وظائف منبوطه را در بیمارستانهای گوراب زرمعن و کسما انجام میدادند. این وظائف در فومن بعده میرزا صادق خان (رشتی) و میرزا غلامحسین (فومنی) بود و گاهی که ضرورت اقتضا می‌گردید دکتر یدالله خان (بشردوست) و دکتر موسی خان (فیض) را از رشت می‌طلبیدند واینان نیز دعوت جنگل را با میل و خوش‌وئی اجابت می‌گردند زیرا گذشته از جبر زمان که این هم آهنگی را ایجاد نمی‌نمود قرابت نسبی نیز بین میرزا کوچک خان و دکتر فیض وجود داشت^۱. با فراد موثر دیگر نیز مانند کربلا ابراهیم برادر حاجی احمد کسمائی که بعدها به «کبریت خان» معروف گردید همچنین غلامعلی بابا ماسوله‌ای و شیخ عبدالسلام و اقا جواد (گل‌افزانی) و دیگران هر یک وظیفه خاصی محول گردید اما مرکز ثقل و مغز متفکر جنگل را هیئت اتحاد اسلام تشکیل میداد که افرادش باستثناء چند نفر، همه از علماء روحانیون بوده‌اند.

این وضع که تعدادی از روحانیون زمام کار را بدست گرفته کار گردانی و رهبری امور انقلاب را عهده دارشده‌اند بمناق عده‌ای گوارا نیامد و ترتیبی دادند که هیئت اتحاد اسلام به «کمیته» تبدیل شود و در نتیجه این تغییر نام، افراد غیر روحانی نیز توانستند بعضویت رسمی هیئت اتحاد اسلام در آیند و اکثریت اعضاء کمیته را بدست آورند.

افراد کمیته ۲۷ نفر بودند که همگی آنها در اوقات تشکیل جلسه حضور نمی‌باشند چند نفرشان اسمًا جزء کمیته اما وظایف معینی با آنها محول شده

۱ - یکی از خواهرهای میرزا عیال میرزا جواد خان ناصرالملکی بدر



بود و چند نفر دیگر دارای عضویت افتخاری بوده‌اند
اسامی افراد کمیته حاجی میرزا محمد رضا
حکیمی - حاجی سید محمود روحانی -
حاجی شیخ علی علم‌الهدی سید عبدالوهاب
صالح - میرزا محمدی انشائی - شیخ بهاء -
الدین امشی - میر منصور هدی - شیخ محمود
کسمائی - دکتر ابوالقاسم فربد - حسین
کسمائی - اسماعیل عطار - عزت‌الله خان
هدایت - وقار‌السلطنه - مشدی علیشاه -
حسین خان خیاط (پدر) - رضا افشار -
سید حبیب‌الله خان مدنی - شیخ عبدالسلام -
ابراهیم کسمائی - میرزا هادی لاسکانی -
محمد علی پیر بازاری - میر احمد خان -

سالار ناصر خلچ «فاطمی»

هدنی - سید عبدالکریم کاشی - اسکندر خان (اماںی) حاجی احمد
کسمائی - آقا جواد گل افزانی و میرزا کوچک خان

یکی از افراد کمیته که رئیس دارائی رشت بود چنان رفتار سحرآمیز داشت که در
بجبوحه گرفتاریهای جنگل هشتصد و چهل هزار ریال پول‌های جمع آوری شده را که
میباشد بمقصر فهرینه‌های جنگی بر سر بوده و بطهران فرار نمود اگرچه جنگل تلاش

۱ - این همان کسی است که در دوران سلطنت بهلوی به « مجرم و میت ابد از
خدمات دولتی » محکوم شد و وزیر دادگستری همشهریش مقامی سعی داشت واژه
« ایده » را تاحد اعاده حیثیت یافع وی تغییر دهد و توصیق نیافت رضا افشار در
سال ۱۳۰۷ شمسی، بحکمرانی گیلان منصوب گردید و بتلافی نارضائی‌های مردم از
این سوء انتساب و بمنظور مستورداشتن عدم صلاحیت خویش در برابر افکار عمومی
جمعی از بازماندگان نهضت جنگل را که در شهرداری رشت خدمت مینمودند و
ووظایشان را در کمال درستی و نهایت درجه علاقه‌مندی انجام میدادند از خدمت اخراج
نمود یا این‌هم اکتفا نکرد عددی بکر را بقصد انتقام جوئی متهماً ساخت و سروکارشان
را بدیوان جزای عمال دولت کشانید که فقط ناراحتی‌های روحی ناشی از تعقیب کیفری
و حمله بحیثیت تعقیب شدگان منبور، باعث تأثر و دلتنگی گشت والامطلعین بخوبی
درک میکرددند که اتهامات منتبه با آنها مطلقاً واهی است و اساس و بنیادی نداردو
بهینه‌جنگی تبرئه شدند.

کرد پولها را پس بگیرد ولی قدری دیر شده و مرغ از قفس پریده بود.
این تجربه بجنگل چنین آموخت که اختیارات افراد را نباید نامحدود
ساخت ولاقل نظارت بهمان اختیارات را نباید نادیده گرفت اما مشکل و نوع
اشتباه هر زمان بنحو دیگری تغییر میگرد و حاصلی جز افسوس و ندامت نداشت.



جنگلی‌ها دستگاههای دیسندگی و
باندگی آماده کردن که ملبوس نفرات
راتهیه نمینمود. کفش و کلاه و سایر
نیازمندیهای مجاهدین بوسیله خود آنها
فراهرم میشد برای سرعت تحرک واحدها
واعز امشان بنقاط دور دست در مقام احداث
طرق و شوارع و هرمت راههای موجود ببر
آمدند نمایندگانی برای تبلیغ مردم و
جمع آوری اعانه باطراف فرستادند و
این فعالیتها مقارن بازمانی است که

بنیان حکومت تزاری فرو ریخته و دکتر علی خان شفا طبیب صحی جنگ-ل انقلاب سویالیزی آغاز شده است. وضع استراتژیکی روسها در ایران بهم خورده و صحبت از یک عقب نشینی کلی است زیرا پشتارتش روس برای ادامه حنگ خالی مانده است. ژنرال باراتف به رویه احضار گردیده و سر بازانش در نقاط مختلف کشور دست به چپاول زده اند بدیهی است که اعمال وحشیانه سر بازان روس نمیتوانست حنگلی‌ها را آسوده و فارغ البال نگهداش و برای حفظ موجودیت خویش از سیل بنیان کن یک نیروی بی انضباط و مصونیت از مصائب محتمل م الوقوع، در منطقه گیلان، بی قید و بی اعتنا سازد.

رئیس دولت انقلابی روسیه کرنسکی در ژوئیه سال ۱۹۱۷ بازگشت سر بازان اعزامی بایران داد در بین افسران و سر بازان روسی که وضع کشورشان ایجاد میگرد هرچه زودتر به روسیه بر گردند عدد ای مخالف انقلاب و عده ای دیگر موافق بودند و این تضاد دو دستگی مادام که در ایران توقف داشته اند به کشمکش و زد و خورد منجر نگردید و گفته میشد که بعد از مراجعت و مطالعه اوضاع کشور ارزش دیک. صفو موافق و

مخالف در الحق بھریک از دوجبه، مشخص خواهد گردید.
جنگلیها با اغتنام از فرست، نمایندگانی بقزوین اعزام و با نهاداً، و ریت



دکتر سید عبدالکریم گاشی و دکتر حشمت
«اطباء جنگل»

دادند که در باب طرز رجعت منظم قوا در خط از لی - قزوین مذاکره کنند و
موافقت روسیارا بپیشنهاد جنگل حلب نمایند.

پیشنهاد جنگل این بود که ارتش «بارانف» سلاحشان را در منجمیل تحويل

نموده و در انزلی تحویل بگیرنداما اجراء این امر عملادشوار بود بعلاوه بحیثیت نظامی روسها بر میخورد لذا مذاکرات بی نتیجه ماند.

در همین هنگام عزت‌الله‌خان هدایت نماینده جنگلیها در رشت با پالکونیک گیپانیلزه یکی از افسران روسی که در رشت بود وارد گفتگو شد و در دنبال آن فرمانده قشون روس به «جمعه‌بازار» رفت و با ملاقات میرزا کوچک و حاجی‌احمد ومذاکره در یک محیط صمیمانه، توافقی بین نمایندگان طرفین بشرح زیر بعمل آمد:



۱ - یک عدد ۱۵ نفری از هیئت اتحاد اسلام بعنوان کمک و راهنمای پیش قراول قشون روس که در رشت میباشد داده میشود.

۲ - دو دستگاه در شکه در اختیار پیش قراول روس گذاشته میشود و یک دستگاه تلفن در منزل رئیس قشون نصب میگردد که هزینه آن بعده جنگل است.

۳ - در نقطه‌ای واقع در مرکز شهر محلی برای اقامت پیش - قراول‌های ارتش و رئیس آنان تعیین می‌گردد.

۴ - برای حفظ امنیت شهر از ساعت ۸ بعد از ظهر هیچ‌یک از افراد نظامی روس حق عبور در داخل شهر را ندارد.

عزت‌الله‌خان هدایت نماینده جنگلیها در رشت

۵ - نمایندگان روس بعده میگیرند که در ساعات لازم برای حفظ امنیت در صورتی که اختلالی از طرف روس‌ها بعمل آید اقدامات سریع بنمایند.

۶ - در صورت وقوع اجحافی باهالی چه شخصی و چه مالی باید پر و توکلی از طرف پیش‌قراول روس باش کت نماینده هیئت تنظیم و بهر کس خسارت وارد شد جبران گردد.

۷- این پروتوكل در سه نسخه تنظیم که یکی برئیس قشون شهری دومی به هیئت اتحاد اسلام سومی بکمیته رولویسیون جنگی روسيه تسلیم خواهد شد.

۸- این پروتوكل بامضاء اعضاء کمیسیون و بذبانهای روسي و فارسي نوشته می شود .

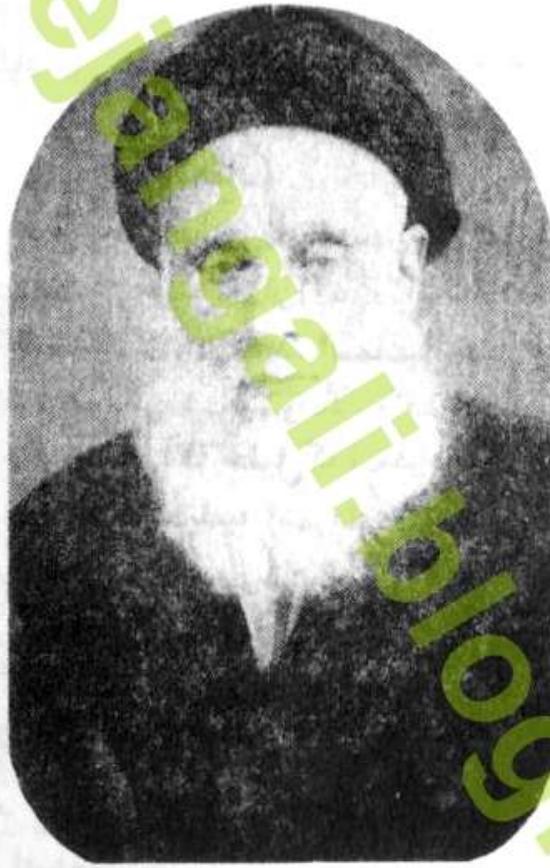
۹- مفاد این قرارداد تا دوماه که تقریباً عبور قشون روس از قزوین تا انزلی بطول می انجامد معمول و مجری خواهد بود.

نمایندگان ارش روس که بیک آقا سلیم اف فرقا زی اظهارات را ترجمه می نمود :

**۱- گینیاز جرجادزه - فیودرنیکلاویچ ۳- بروین
نمایندگان جنگل : دکتر حشمت - احمد گسمائی - جواد
گل افزانی - سید آقائی (عطار)**

از این تاریخ قواعزاده اندار مری و قراقوش هر بانی که بریاست علی نقی خان (ابوالملوکی) و سلطان حسن خان (زنده) و زاپون خان اداره می شدند با تمام نفرات خود در اختیار جنگل درآمدند. اسماعیل خان جنگلی بجای مادر عبداله خان بریاست شهر بانی رشت منصوب شد و افسران پلیس را بدستور العمل- های تازه آشنا نمود. حاجی آقا خلیل که از مشروطه خواهان قدیم و از مردان خوش نام و بذله گو بود بریاست بلدیه (شهرداری) انتخاب و فعالیت های عمرانی را شروع نمود. ارش روس منظماً و بر طبق مدلول قرارداد بدون مزاحمت وارد انزلی شده بکشته ها سوار و عازم بادکوب می شدند. ابراهیم (شریف) معاون شهر بانی رشت که بازار جنگل بانی متفهم بود دستگیر و بزندان افتاد. حاجی اسماعیل خان سرانی که پشت جنگل بانی تهدید می کرد بدست نماینده جنگل (مشدی علیشاه) سر کوب شد. امیر عشاير خلخالی پیادا شکمک های که بمشدی علیشاه نموده بود بحکمرانی رشت منصوب گردید. سید محمد حمود (تامیناتی) که بعد از اخراج شدن از جنگل، مجاهدین را (لو) میداد دستگیر شد و نعش میرزا شفیع (عضو تامینات) را دریا با ساحل افکند. سید آقائی و آقا جواد گل افزانی (دو عضو مهم جنگل) با تهام ارتکاب خلاف محاکمه شدند و ریش آقا محمد رسول گنجهای بعلامت مجازات تراشیده شد. **ادیب السلطان** (سمیعی) که متفهم بسوء استفاده در امر میرا بی شده بود بازداشت گردید و خود جنگل امور میرا بی را بدست گرفت. معین همایون رئیس دارائی رشت ترور شد و شهرت یافت که اسکندر خان

(اماًنی) مباشر قتل بوده اما بعد از تحقیقات کشف شد که شهرت بی اصل بوده و مرتكب قتل، ابراهیم نام زنجانی است که به کمک غلامحسین نام پاسبان بدستور حاجی احمد کسماًئی باین کار مبادرت ورزیده است - قاسم خان مجاهد و یوسف خان معروف به (ازمنی) بدستور احسان‌الخان در مقام ترور حاجی معین‌الممالک (مژده‌ی) برآمدند و تزدیک قلمستان رشت بدرشکه حامل‌وی حمله کردند اما گلوله از سلاح کمرشان در نرفت و سو عقد کنندگان موفق بفرار شدند. یوسف ارمنی یکی از تروریست‌های حرفاًی بود که در مأموریت



حاجی سید محمد روحانی عضو هیئت اتحاد اسلام

غازیان اسلحه‌روس‌هارا به غنیمت می‌گرفت. **ابن‌هاج‌الملك** تفسی بقتل رسید و شهرت یافت که جنگلی‌ها وی را بقتل رسانیده‌اند ولی بعد از رسیدگی معلوم شد در ملک شخصیش واقع در قریه «دگور» بدست یک تن از زادعین خودش موسوم به **سید‌پیله آقا باتری** که جمله غیر قابل‌همضی در باب ظهور امام غایب ازوی شنیده بود باداس کشته شده است سید‌پیله آقا بعد از قتل ابن‌هاج از راه مسئوله فرار کرد و بعتبات رفت و در آنجا مجاور گردید.

زمانی بود که در تهران قحطی و هرج و مر ج حکم‌فرمایی می‌کرد. طبقات بی‌بصاعت از علف بیابان و پوست خیک‌ولاشه حیوانات تنذیه مینمودند و برنج و گندم و جو نایاب بود. بدستور دولت یکنوع آشی بنام «دم‌پخت» در معابر فروخته می‌شد که هر که می‌خورد ورمی‌آورد و بعد از چندی چشم از جهان می‌بست. معلوم شد کاسپ‌های عالی‌شأن پایتخت، گوشت‌های مردار را در آش میریزند تا نفع پیشتری پیرند. مردمی که نامشان را مسلمان گذاشته عزاداری‌های مفصل در یام‌محرم راه می‌انداختند بدین قسم از هم نوع اعنانشان دستگیری مینمودند. دولت که نگهبانی مردم را بعهده داشت و موظف بود که لیاقت‌ش را در موقع سخت و لحظات بحرانی نشان دهد تکان نمی‌خورد جنگلیها دویست خوار بر نج از عشريه‌های جنسی را که وصول نموده برای مردم نیازمند و قحطی‌زده طهران فرستادند و تعهد کردنده ماهیانه ده‌هزار تومن بکمیسیون اعانه‌ای که در رشت بعضیت حاجی سیدمه‌هدی علوی (بازرگان) و حاجی آقارضا (مطبوعه) و میرزا محمود خان (معاون کارگذاری) و اسکندرخان امامی تشکیل می‌بافت بنفع درماندگان و قحطی‌زدگان پیردازند.

وبلاگ های حمایت کننده در نشر این اثر:

کوچک جنگلی کلیک

لیمو کلیک

ترمه کلیک

صردا کلیک

گیل نوشت کلیک

چابکسر کلیک

ترمه در وردپرس

شما هم می توانید
به ما پیوندید

کوچک جنگلی

